

صدای زنی از سرزمین آتش، شقاوت و اعتیاد

در حالیکه حرکت مدنی خانم سیمین بارکزی درس خوبی می شد برای مردم افغانستان که در برابر اعمال انواع خشونت ها ساکت مانده اند... شبیخونی از نیروی های امنیتی افغان ظاهراً به این امر پایان داد و صدای عدالت خواهی یک انسان را خاموش نمود.

اما این عمل به درامه ی وحشتناکی می ماند که قبل از آن مجری ها و تنظیم کننده های اصلی آن با دقت برای روی صحنه درآوردن آن طرح ریزی کرده باشند.

در نخست پیشنهاد یک کرسی و مقام دیگر، برای خاموش کردن این صدا.

چرا؟

آیا مردم یک سرزمین میتوانند تا کدام مرزی به خط ناتوانی رسیده باشند که این گونه معامله گری ها در دستور روز آنان قرار گرفته بتواند و یا زمامداران این کشور به شعور مردم این سرزمین هیچ احترامی ندارند؟

صحنه بعدی که هر بیننده و شنونده ایرا تکان میدهد صحنه ی نقش اداء کردن تراژیدی پیام آوران خداست.

انگار خدا هم آنقدر زیر چکمه های شقاوت این مدعیان دین خورد شده باشد که فقط چند فردی که خود باور به همان خدا ندارند، بیایند و وکالت از پیام حق نمایند.

برای من ارتش شورای علما که با دادن فتوا های گوناگون برای هر صدایی، بُران ترین تیغ قدرتمندان افغانستان بوده اند و گردیده اند، نقش بدترین و ناجایز ترین صحنه ی این درامه را اجرا نمودند.

سخن اول طرف این افراد که مسلمان تر از هر مسلمانی اند، است. افغانستان در ادامه دست کم ماه های اخیر روز های سخت و تلخی را تجربه کرد، حملات انتحاری برادران اعضای شورای علما صد ها خانواده ی فقیر و بیچاره ی افغانستان را به ماتم نشانند، آیا دین مقدس اسلام که اینها مترجمین این دین شده اند، در آیتی نازل نکرده است که حمله انتحاری عمل کاملاً ممنوع است؟

طور مثال - در آیه 32 سوره پنجم مانده می خوانیم:

وَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَ مَن أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا.

در این آیت به وضاحت می خوانیم که قتل و خودکشی در اسلام حرام است؛ اما آیا این چند تنی که با اندوختن ریش، مشمت مشمت خاک به چشم مردم زخمی افغانستان می پاشند تا به امروز چند بار تشکیل جلسه داده اند و این عمل زشت و غیر انسانی را حرام خوانده اند؟

و یا از بیدل بزرگ کمک گرفته و ما هم باید از آنان بپرسیم که:

اینهمه ریش چه معنی دارد؟

غیر تشویش چه معنی دارد؟

یک نخود کله و صد من دستار

این کم و بیش چه معنی دارد؟

اگر به گذشته های افغانستان نگاهی داشته باشیم و گذشته را به قول بزرگان چراغ راه آینده خود بدانیم و یا هم دست کم به تاریخ معاصر افغانستان مکتبی کنیم، ده ها بار با چنین مواردی بر می خوریم که همین مدعیان دین با صادر کردن فتوا هایی، هر گونه صدایی را خاموش کرده اند که اینبار خاموش ساختن صدای یک بانوی افغان روشن ترین مثال است.

این مدعیان مذهب خود واقف اند که در اسلام هر عملی که بنا بر مجبوریّت حاد باشد، رواست و اعتصاب غذایی خانم بارکزی دو وجه بسیار عمده دارد؛ یکی اینکه خانم بارکزی فقط عدالت خواسته است، آنچه که در افغانستان اصلاً وجود نداشته و ریشه کن شده است. بنابراین این امر مجبوریّت بسیار جدیی را گواهی می دهد.

در ضمن خانم بارکزی فقر شهادت و غیرت را با گوشت و پوستش حس کرده است و مجبور شده است تا فریاد کند که " آی مردم تا کدام زمان گدایی را ترجیح میدهید؟ یکی پی دیگر سر بریده می شوید و یکی پی دیگر چیده می شوید، ولی صدا ها فقط برای چند دقیقه ظاهر شدن در عقب بلند گوها، بلند می شوند و بعد...؟ " بناءً ارتش شورای علما مدلل اند که این عمل خانم بارکزی خود کشی نه، بلکه صدای عدالت خواهی است و در دین مقدس اسلام مجاز است.

خانم بارکزی که مادر سه فرزند است، اینرا خوب می داند که نبودنش برای فرزندانش چه مفهومی می دهد ولی باز هم الگویی می شود برای فرزندان سرزمین اش که روزگاری جرأت اینرا داشته باشند تا در برابر این همه شقاوت بیاستند.

زیرا حضور طالبان در خاک بن سینای آنزمان و قهار عاصی و لیلا صراحت روشنی امروز توهینی بزرگ ایست به شعور مردمان این مرز و بوم.

یک نکته دیگر که نباید فراموش شود اینست که علم در ادبیات تمامی زبانها « فهم و آگاهی داشتن و کسب کردن دانایی در موارد مشخص پیرامون بشر و جهان است.» علم محدودیت ندارد و فقط به بخشی از دستاورد های بشری آگاهی داشتن نسبی رانمی توان داشتن علم فهمید و در کل گروهی که فقط هنر ایشان پرورش ریش دراز است را به هیچ وجه نمی توان عالم و دانا خواند.

به باور من بهتر است که نام این ارتش زورمندان را پس از این به " شورای مدعیان دین " تجدید نماییم؛ زیرا این نام صدق بیشتر می کند بر کارکرد ها و انتظار های افراد وابسته بدانها از آنها.

این ملاها غیر از مداری گری مضحک، نه علمی دارند و نه هم با علم و دانش آشنا اند، ورنه تا حال واکنش هایی به جاتری از این سپاهیان سیاهی را میداشتیم.

اما پایان این درامه ی حزن انگیز یورش بردن بر خانم سیمین بارکزی است. طبیعتاً زور تفنگ داران به یک زنی که دوازه روز گرسنگی کشیده است، خیلی خوب می رسد.

من به اینکه سخنگوی وزارت امور داخله آقای صدیقی ادعا نمود، تردید زیادی ندارم.

شاید جان خانم بارکزی در خطر بوده باشد. شاید برادران شورای علما تصمیم نهایی را گرفته و طرح انتحاری در پیش رو داشته بوده باشند؛ اما چرا این حمله ساعت ده شب - حین آنکه کمتر خبرنگار خارجی در بیرون از منزل خواهد بود صورت گرفت؟

چرا در ادامه ی روز هیچگونه اعلامیه و خبری مبنی بر اینکه جان خانم بارکزی در خطر است، پخش نشد؟

افزون بر این چرا خیمه ی خانم بارکزی را با وحشت تمام دریدند و نگذاشتند تا اثری از واکنش مدنی خانم بارکزی بر جا بماند؟

آیا جان خیمه ی خانم سیمین بارکزی هم در خطر حمله انتحاری بوده است؟

این سوالها عملکرد مسوولین اداره ی امنیت افغانستان را زیر سوال نمی برد؟

به باور من آنهایی که همکاران خوب و مورد اعتماد کمیته ی سه صد اند، می دانند چگونه صداها را خاموش سازند و از مغزو خاک استخوان مردم افغانستان هم سود ببرند.

در ضمن این مردان کاملاً متوجه اند که مهر بی غیرتی را به پیشانی دارند و در میدان نبرد کاملاً آبرو باخته اند.

اینها میدانند که توان و شجاعت اینرا ندارند تا در برابر پاکستانی ها بیاستند و دست خونین آی اس آی را از جان مردم افغانستان کوتاه کنند.

هر گاهی که پاکستان طرحی می ریزد اینها با زبونی عذر و زاری می کنند تا مبادا لقمه نانی از خوان کرم پاکستانی ها برای آنان کمتر برسد. اینست شجاعت مردانی که عمر ها زنان شانرا لت و کوب کرده، شکنجه داده اند و در چهار دیوار خانه با تیغ جهل و تاریکی آنها را شقه شقه کرده اند.

برای این مردان دلاور آیا می شود افتخاری بالاتر از این باشد که شب هنگام به خیمه ی یک زن تجاوز کنند و او را زار و گریان به قول خود ایشان به شفاخانه ببرند؟

چرا به جای بردن شفاخانه مسوولین امور به داد خواهی وی نرسیدند و اگر هم به قول خود شان تقلبی بود، چرا نخواستند ثابت کنند؟ در افغانستانی که تقلب در آئینه تمام نمای تمام امور نمایان است.

سوالهای زیاد و دلایلی هم در قبال آن دارم ولی نمی خواهم سخن به درازا بکشد.

صدای من از اینجا به تمام انسانهای این سرزمین حمایت از حرکت عدالت خواهانه ی خانم سیمین بارکزی است و رسانیدن این صدا به کشورهایی که این افراد مافیایی را با دالر فربه و فربه تر کرده اند و می کنند.

شاید صدای این بانوی نازنین حالا خاموش شود ولی خطی را که او کشید و نامش را مرز **دادخواهی** گذاشت هرگز از میان برداشته نمی شود.

شاید زنان افغانستان بتوانند این سرزمین به خاک و خون کشیده را نجات بدهند، از مردانش که **خیری نبود**.